

## آثار و شرایط توقیف، تأخیر، تعطیل و قطع اجرای حکم در حقوق ایران و عراق

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۰۵/۰۵)

ابوالفضل اکبر پورشالی

دانشجوی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد زنجان

### چکیده:

غایت و هدف اصلی از دادرسی و به طور کلی هدف نهایی سیستم قضاء اجرای عدالت و به تعبیر دیگر همان اجرای حکم می باشد، لذا مرحله اجرای نقش بسیار مهمی در تحقق عدالت و احقاق آرمان های آن دارد، به همین دلیل حکمی که لازم الاجرا گردید، دیگر نمی توان آن را متوقف کرد یا به تأخیر انداخت مگر به حکم صریح قانون. اصل فوریت، اصل مستمر بودن و اصل ممنوعیت در جلوگیری از اجرای حکم از اصول مهم و اساسی مرحله ی اجرای احکام می باشد اما با وجود این قانونگذار ایران در موارد استثنائی اجازه توقیف، تأخیر، قطع و یا تعطیلی اجرای حکم را صادر نموده است. قانونگذار ایران هر چند در مقام بیان، تأخیر و توقیف اجرای حکم مصادیقی را ذکر کرده ولی به صورت دقیق و واضح از هم تفکیک نکرده است و مصادیق قطع و تعطیلی اجرای حکم را بیان ننموده است در بحث تطبیقی به همین موضوع در نظام حقوقی کشور عراق پرداخته شده است. قانونگذار کشور عراق به طور کلی از سه عبارت توقیف، تأخیر و سقوط اجرای حکم به واسطه مرور زمان استفاده کرده است. و به صورت واضح و صریح مصادیق و شرایط هر یک را بیان نموده بحث توقیف در جایی است که اگر اجرای حکم مشمول آن شود دچار اعتبار امر مختم می شود، ساقط شدن اجرای حکم به واسطه مرور زمان مشابه مفهوم اخیر توقیف حکم است اثرشان یکی است ولی شرایط متفاوتی دارند و تأخیر حکم حالتی است که اگر اجرای حکم شروع نشده باشد به تأخیر و اگر شروع شده باشد متوقف می گردد تا نتیجه نهایی مشخص شود.



## بخش اول: کلیات

اعتبار یک دستگاه قضایی منوط به مکانیزم های اجرایی احکام صادره از دادگاه های آن می باشد و از اصول حاکم بر اجرای احکام مدنی عبارت اند از: ۱، اصل فوریت اجرای حکم مستنبط از ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی ۲، اصل تداوم عملیات اجرایی و عدم تأخیر اجرای حکم مستفاد از مواد ۲۴، ۳۰ و ۵۰ قانون اجرای احکام مدنی ۳، اصل ممنوعیت در جلوگیری از اجرای حکم مستنبط از ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی. اهمیت اجرای حکم تا جایی است که بر اساس ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، هیچ یک از مقامات دولتی و عمومی صلاحیت، قدرت و توانایی جلوگیری از اجرای حکم را ندارد و در صورت جلوگیری به انفصال از خدمت دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد (حشمتی، ابوالفضل، روزنامه نقش نور، ۱۳۹۲) اما با وجود این قانونگذار در برخی موارد استثنایی به لحاظ دلایل و شرایط خاصی اجازه می دهد که اجرای حکم توقیف، تأخیر، تعطیل و یا قطع شود. ماده عام و اصلی در این خصوص ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی است که مقرر می دارد. دادورز «مأمور اجرا» بعد از شروع به اجراء نمی تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد، مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم له دائر به وصول محکوم به با رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف، قطع یا تأخیر اجراء دانست.

قانونگذار مفاهیم توقیف، تأخیر، تعطیل و قطع را در هیچ قانونی تعریف ننموده و حتی موارد و مصادیق تعطیل و قطع اجرای حکم را نیز در هیچ جا ذکر نکرده است و فقط به بیان مصادیق توقیف و تأخیر بسنده نموده. اداره حقوقی دادگستری در نظری اظهار نموده که منظور از تعطیل اجرای حکم در ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، این است که قابلیت اجرای حکم منتفی شود مانند این که حکم به موجب دادگاه بالاتر نقض شود، اما قطع اجرای حکم به معنای آن است که حکم قابلیت اجرا دارد اما منشأ آن منتفی است.<sup>۱</sup> در مورد قطع اجرای حکم که جنبه استثنائی دارد، نیاز به تصریح قانونی دارد و این مقوله در دو مورد قانونی پیش بینی شده است.



<sup>۱</sup> - جزوه دکتر ابدالی، ارشد حقوق خصوصی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

**الف،** ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، قطع عملیات اجرایی زمانی صورت می گیرد که محکوم علیه رسیدی بدهد مبنی بر پرداخت محکوم به یا دلیلی بر مالکیت مافی الذمه ارایه کند یا دلیلی مبنی بر سقوط تعهد ناشی از حکم بدهد.

**ب،** قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۵: یکی از تعهدات و دیونی که از نظر این قانون، دیون با محل نامیده می شود، احکام قطعی صادره از مراجع صالحه می باشد بر اساس قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی ۱۳۶۵ وزارتخانه ها یا موسسات دولتی که محکوم گردیده اند باید محکوم به را از اعتبارات بودجه سال جاری و سال قبل تأمین و در صورت عدم امکان باید از محل اعتبارات مربوط به دیون و تعهدات (ماده ۸ قانون دیوان محاسبات عمومی و یا از هر طریق و وسیله ممکنه دیگر آن را پرداخت نمایند در صورتی که پس طی همه این امکانات قانون، امکان محکوم به وجود نداشت از فرصت قانونی یکساله خود استفاده می کند و در این مدت مراجع قانونی تا یک سال و نیم بعد از صدور حکم مجاز به توقیف اموال نخواهند بود. به صراحت قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ اموال شهرداری قابل تأمین و توقیف نبوده و برای پرداخت محکوم به احکام قطعی تحت شرایطی تا یک سال و نیم فرصت دارند. بنابراین قطع اجراء در این موارد در واقع ناظر به گذشت مرور زمان های مطروحه در قانون می باشد که قطع موقت اجراء در حالی که در ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مراد از قطع مختومه شدن و ختم عملیات اجرایی است. (حشمتی، ابوالفضل، روزنامه نقش نو، ۱۳۹۲)

در مورد تأخیر هم باید گفت که واژه تأخیر در لغت به معنای قرار دادن چیزی بعد از جای آن و عقب انداختن آن آمده است. (معین ۱۳۷۱، ص ۱۱۶۹) و در اصطلاح حقوقی حکم قطعی لازم الاجرا قبل از اینکه شروع به اجرا گردد به واسطه دلایل و موانعی اجرای آن به زمان بعد موکول و اجرای آن پس از رفع مانع شروع می شود. توقیف نیز در لغت نامه های فارسی به معنای بازداشتن و بازداشت بیان شده: (معین، ۱۳۷۱، ۱۲۵۷) و در اصطلاح حقوقی به معنای آن است که حکم صادره لازم الاجراء از دادگاه صلاحیت دار پس از شروع شدن اجرای آن متوقف شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶۲).



## بند اول: مصادیق، شرایط و آثار تأخیر و توقیف اجرای حکم الف) تجدید نظر خواهی:

اساساً تجدید نظر خواهی با توجه به ماده‌ی ۳۴۷ قانون آئین دادرسی مدنی مانع اجرای حکم است، به عبارت دیگر حکمی که به صورت قابل تجدید نظر صادر گردیده است تا انقضای مهلت اعتراض یا تا زمان تأیید دادگاه بالاتر اجرا نمی‌شود زیرا این حکم قطعی نیست و قابلیت اجرایی ندارد. (علی مهاجری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷) بنابراین در تجدید نظر خواهی بحث تأخیر یا توقیف حکم اصولاً منتفی است، ولی در برخی موارد مهلت تجدید نظر خواهی سپری شده اما به اعتبار ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی، تجدید نظر خواه عذر موجه داشته باشد و دادگاه آنرا قبول کند و تجدید نظر خواهی جریان می‌یابد و دادورز مکلف است حسب دستور دادگاه اجرای حکم عملیات اجرایی شروع شده را متوقف کند.

## ب) واخواهی

واخواهی نیز اصولاً مانع اجرای حکم است، زیرا اولاً واخواهی جزء طرق عادی شکایت از رأی است و ثانیاً زمانی که رأی صادره غیابی و قابل واخواهی باشد تا زمانیکه مهلت واخواهی منقضی نشود قابلیت اجرایی ندارد، اگر رأی غیابی در پرونده‌هایی صادر شود با توجه به نوع دعوا و میزان خواسته قابل تجدید نظر باشد علاوه بر اینکه مهلت واخواهی نیز باید به اتمام برسد و یا در صورت واخواهی، رسیدگی و رأی صادر شود با توجه به اثر تعلیقی تجدید نظر، اجرای حکم تا پایان مهلت تجدید نظر و یا روشن شدن نتیجه تجدید نظر معلق می‌ماند. (شمس، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷) اما در مواقعی، مهلت واخواهی اتمام می‌یابد و رأی غیابی اجرا می‌شود با توجه به ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی محکوم علیه ضمن دادخواست واخواهی دلایل موجه را به دادگاه صادر کنند رای اعلام کند و دادگاه قرار (قبولی صادر کند این قرار باعث توقف عملیات اجرایی می‌شود)

## ج) فرجام خواهی

فرجام خواهی بر خلاف واخواهی و تجدید نظر از طرق فوق العاده شکایت از آراء محسوب می‌شود برای اجرای احکام دادگاه قطعی بودن آن کافی است، استثناء در برخی موارد علاوه بر قطعی بودن رأی، نهایی شدن آن نیز لازم است که در این صورت باید مهلت فرجام خواهی آن به اتمام برسد یا از آن رأی فرجام خواهی شود و رأی نهایی صادر شود برای مثال ماده ۳۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۲ در مورد اجرای حکم طلاق اعلام می‌دارد. اجرای صیغه و ثبت طلاق حسب مورد منوط به انقضای مهلت

فرجام خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است بنابراین برای اجرای احکام با توجه به ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی قطعی شدن کفایت می کند و نهایی شدن جنبه استثنائی دارد و مصادیق آن باید به موجب قوانین مشخص گردد.

### چ) اعاده دادرسی

اعاده دادرسی نیز یکی از طرق فوق العاده اعتراض به احکام است بنابراین این نوع اعتراض نیز علی القاعده مانع اجرای حکم قطعی نمی شود امکان استفاده از اعاده دادرسی محدود به جهات و شرایط احصاء شده مشخص در ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی<sup>۱</sup> می باشد در عین حال اگر قرار قبولی درخواست اعاده دادرسی صادر شود و محکوم به غیر مالی باشد. به موجب بند الف ماده ۴۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی در هر صورت اجرای حکم متوقف می شود اما با توجه به بند ب ماده فوق اگر محکوم به مالی باشد و امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم له تأمین مناسب اخذ و اجرای حکم ادامه می یابد.

### ح) اعتراض شخص ثالث

با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی، قانونگذار دو نوع اعتراض شخص ثالث را بیان کرده است الف، اعتراض شخص ثالث نسبت به حکم صادره که در این حالت شخص ثالث صدور حکم را به ضرر خود می بیند و نسبت به موضوع حکم برای خود حقی قایل است.<sup>۲</sup>

ب، شخص ثالث به عملیات اجرایی معترض بوده و ادامه آن عملیات را به ضرر خود می بیند در این حالت بر خلاف حالت اول صدور حکم زینانی به شخص ثالث وارد نکرده بلکه صرفاً در مقام اجرایی خدشه ای به حقوق و منافع وی وارد گردیده این مفهوم به خوبی در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام

<sup>۱</sup> - ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود: ۱- موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده باشد. ۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد. ۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد. ۴- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آن که سبب قانونی موجب این مغایرت باشد. ۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه موثر بوده است. ۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد. ۷- پس از صدور حکم اسناد و مدارکی به دست می آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی مکتموم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.

<sup>۲</sup> - ماده ۴۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی اگر در خصوص دعوایی، رأی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می تواند نسبت به آن رأی اعتراض کند.



مدنی دیده می شود.<sup>۱</sup> با توجه به مفاد ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی اعتراض شخص ثالث اصولاً مانع اجرای حکم نیست بلکه با توجه به شرایط معین ماده مذکور دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم صادر می کند.

### خ) تلف مال منقول توقیف شده نزد ثالث:

از جمله موارد توقیف اجرای حکم مدلول و مفاد ماده ۹۳ قانون اجرای احکام است. به موجب این ماده که در توقیف اموال منقول محکوم علیه نزد شخص ثالث است. هر گاه اموال محکوم علیه نزد شخص ثالث توقیف و وی از تسلیم عین مال توقیف شده خودداری امتناع کند و دادورز به آن مال دسترسی پیدا نکند معادل قیمت آن را از دارایی او برای استیفاء محکوم به توقیف خواهد شد. در صورتی که شخص ثالث مدعی شود قبل از مطالبه قسمت اجراء مال بدون تعدی و تفریط وی تلف شده دادگاه در صورتی که دلایل وی را موجه تشخیص دهد، قراری در باب عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می کند.

### د) اختلاف در مفاد حکم یا اجرای حکم:

در مرحله ای اجرای حکم ممکن است در مفاد حکم یا اجرای حکم اختلافی پیش آید به طوری که اجرای حکم سخت و یا غیر ممکن می شود مطابق ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی اختلاف ناشی از اجرای حکم توسط دادگاه اجرا کننده و اختلاف راجع به مفاد حکم توسط دادگاه صادر کننده رفع می شود علی الاصول طبق ماده ۳۰ قانون مذکور درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر اینکه دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر کند.

### بخش دوم: بررسی حالت های مشابه در حقوق عراق

در این قسمت به بررسی حالت های مشابه توقیف، تأخیر، تعطیل و قطع اجرای حکم در حقوق عراق می پردازیم، مطالب از مقاله « احوال الطارئه علی التنفيذ درسه فی ضوء قانون التنفيذ الجديد رقم ۴۵ السنه ۱۹۸۰ العراق فی المجله القضاء بقلم الدكتور آدم و هيب النداووی استاذ الجامعه البغداد » می باشد که بنده آن را ترجمه نمودم و در زیر به شرح آن خواهیم پرداخت. طواری در عملیات اجرایی بر سه گونه ممکن است ایجاد گردد، یک حالت این که اجرای حکم توقیف می شود و این بدان معناست که عملیات اجرایی بنا به دلایلی که متعلق به حکم یا برگه ی اجراییه یا سند لازم الاجراست توقیف

۱ - ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، هر گاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است توقیف رفع می شود در غیر اینصورت عملیات اجرایی تعقیب می گردد و مدعی حق می تواند برای اثبات ادعای خود به دادگاه شکایت کند.

می‌گردد، حالت دیگر قاضی اجرای احکام بنا بر شرایطی که قانون مشخص می‌کند قرار می‌دهد بر تعلیق ادامه عملیات اجرایی صادر می‌کند. که ممکن است عملیات اجرایی بعد از زوال آن شرایط و اسباب مجدداً از سر گرفته شود، و حالت سوم شمول مرور زمان است که در صورتی رخ می‌دهد که محکوم له یا شخص ذینفع اجرای حکم را درخواست نکند یا عملیات اجرایی را ترک کند یا سند لازم الاجرا را به قسمت اجراء ارایه نکند، سپس مدت معینی که قانون مشخص کرده از زمان اجرای حکم یا سند لازم الاجراء یا آخرین عملیات اجرایی بگذرد، در این صورت اجرای حکم به صورت کلی ساقط می‌شود.

### بند اول: توقیف اجرای حکم:

قرار توقیف اجرای حکم یکی از حالت‌های طواری است که مانع اجرا یا ادامه اجرای حکم است، توقیف حکم به دلایل و اسبابی که مرتبط با حکم دادگاه یا برگه اجراییه و یا سند لازم الاجراست صورت می‌گیرد که در این مورد هرگز عملیات اجرایی شروع نمی‌شود و به طور کلی و دائمی متوقف می‌شود قانون مرافعات مدنی<sup>۱</sup> مواردی که در آن اجرای حکم توقیف می‌شود را پیش‌بینی کرده است.

۱) ابطال یا فسخ یا نقض حکم لازم الاجراء: هنگامی که حکم لازم الاجرائی، باطل یا فسخ یا نقض می‌شود، کلیه عملیات اجرایی متوقف و به حالت قبل از اجرای حکم بدون نیاز به صدور حکم جدید بر می‌گردد.

الف، ابطال حکم هنگامی که حکم غیابی اجرا شود و سپس نسبت به آن حکم غیابی اعتراض شود و دادگاه صادرکننده حکم غیابی را موجه تشخیص دهد حکم را ابطال و اجرای حکم توقیف می‌گردد بخش دوم ماده ۱۸۳ قانون مرافعات مقرر می‌دارد که هنگامی که حکم غیابی در نتیجه اعتراض محکوم علیه ابطال می‌شود و کلیه عملیات اجرایی که قبل از اعتراض به حکم غیابی انجام شده لغو می‌گردد. هم‌چنین در ماده ۲۲۹ قانون مرافعات مدنی هنگامی که اعتراض به حکم از سوی شخص ثالث صورت گیرد ممکن است حکم ابطال و به تبع آن اجرای حکم متوقف شود. مورد دیگر ابطال حکم اعاده دادرسی است ماده ۲۰۱ قانون مرافعات مدنی می‌باشد که هنگامی که یکی از اسباب



<sup>۱</sup> - قانون مرافعات مدنی در کشورهای عربی معادل قانون آیین دادرسی مدنی در ایران است

تعیین شده ماده ۱۹۶ قانون مرافعات مدنی<sup>۱</sup> درخواست اعاده دادرسی شود و محکمه قرار قبول درخواست صادر کند در این صورت اگر دادگاه حکم صادره را ابطال نماید اجرای حکم موضوع اعاده دادرسی توقیف می شود.

**ب.** فسخ حکم در صورتی است که نسبت به احکام صادره از دادگاه ابتدایی یا نخستین درخواست استیناف (تجدید نظر) شود<sup>۲</sup> و پس از آن حکم صادره دادگاه نخستین فسخ شود ماده ۱۹۴ قانون مرافعات عراق مقرر می دارد اگر دادگاه استیناف (تجدید نظر حکم صادره دادگاه های نخستین را بر خلاف قانون بداند آن را فسخ می کند).

**ج:** نقض در مرحله تمییز<sup>۳</sup> صورت می گیرد نص ماده ۲۱۰ قانون مرافعات اشعار می دارد بعد از اتمام رسیدگی دادگاه تمییز حسب موارد قرار مربوطه را صادر می کند.

**۲) تأخیر اجرای حکم:** تأخیر اجرای حکم بر خلاف توقیف، موقتی است یعنی عملیات اجرایی که در مورد آن قرار تأخیر صادر می شود تا مشخص شدن نتیجه نهایی، به حالت معلق می ماند که حسب مورد ممکن است عملیات اجرایی ادامه یابد یا توقیف شود، در واقع صدور قرار تأخیر حسب مشخص شدن نتیجه وضعیت نهایی ممکن است مقدمه توقیف اجرای حکم باشد. قرار تأخیر زمانی صورت می گیرد که قرار تأخیر توسط قاضی اجرای احکام صادر شود، قرار صادر ممکن است از طریق اعتراض به حکم یا سقوط دین یا موارد دیگر صورت بگیرد، حال به مصادیق آن می پردازیم.

**الف:** عدم ارائه حکم لازم الاجراء یا سند لازم الاجراء توسط محکوم له یا ذینفع به قسمت اجرا.

**ب:** ابهام و اجمال در حکم

**۳.** صدور قرار تأخیر اجرای حکم توسط مراجع قضایی: قسمت اجرای احکام مرجع اجرا کننده است نه مرجع رسیدگی کننده یا قضایی به طور خاص، و نه اینکه نزاع مربوط به طرفین دعوا را حل و فصل کند پس هنگامی که یکی از طرفین نسبت به حق مورد اجرای حکم اعتراض داشته باشد، قاضی

<sup>۱</sup> - ماده ۱۹۶ قانون مرافعات عراق: اعتراض از طریق اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاه استیناف (تجدید نظر) یا دادگاه صلح یا حکم بر اساس اسناد جعلی و ساختگی صادر شود

<sup>۲</sup> - ماده ۱۸۵ قانون مرافعات مدنی عراق: نسبت به احکام صادره از دادگاه های نخستین که موضوع آن بیش از هزار دینار باشد یا موضوع آن و ...

<sup>۳</sup> - مرحله تمییز معادل مرحله ی فرجام خواهی در حقوق ایران است



اجرای احکام عملیات اجرایی را به تأخیر می اندازد و از معترض می خواهد که به دادگاه مربوطه مراجعه کند.

۴. مهلت دادن به مدیون: در مواردی ممکن است قاضی اجرای احکام با توجه به شرایطی به مدیون مهلت مناسبی برای اجرای حکم اعطا نماید از جمله این شرایط مواردی است که استمرار عملیات اجرایی ممکن است باعث ضرر مادی و جسمی به مدیون یا اموال وی شود به همین دلیل به مدیون مهلتی داده می شود تا اوضاع و شرایط مساعدتری برای اجرای حکم فراهم کند.

۵. اعتراض نسبت به حکم، طرق اعتراض نسبت به حکم در قانون مرافعات مدنی عراق احصاء شده است. ۱، اعتراض نسبت به حکم غیابی (واخواهی) ۲، استیناف (تجدید نظر) ۳، اعاده دادرسی ۴، تمیز (فرجام خواهی) ۵، اعتراض شخص ثالث

هر یک از طرق اعتراض تاثیر واحدی نسبت به تأخیر اجرای حکم ندارند در ذیل تقسیم بندی از این حیث را بیان می کنیم .

در این راستا باید توجه داشت احکامی که به موجب قانون، اگر نسبت به آن اعتراض شود الزاماً موجب تأخیر اجرا می شود :

الف، اعتراض نسبت به حکم غیابی (واخواهی) به موجب ماده ۱۸۳ قانون مرافعات مدنی سبب تأخیر اجرای آن می شود.

ب، استیناف (تجدید نظر، مطابق ماده ۱۹۴ قانون مرافعات، اگر حکم صادره از دادگاه نخستین تجدید نظر خواهی شود، اجرای حکم به تأخیر می افتد.

ج، تمیز فرجام خواهی: اگر موضوع حکم قابل اجرا تملیک غیر منقول یا حق عینی غیر منقول باشد مطابق ماده ۲۰۸ قانون مرافعات، درخواست تمیز باعث تأخیر اجرای حکم می شود. مواردی که اعتراض نسبت به حکم می تواند باعث تأخیر اجرای حکم گردد ۱، اعاده دادرسی به موجب ماده ۲۰۱ قانون مرافعات مدنی ۲، تمیز (فرجام خواهی) به موجب ماده ۲۰۸ قانون مرافعات مدنی ۳، اعتراض شخص ثالث به موجب ماده ۲۲۷ قانون مرافعات مدنی می باشد.

### بند دوم: سقوط اجرای حکم به واسطه شمول مرور زمان:

ماده عام و اصلی مرور زمان ماده ۴۲۹ قانون مدنی می باشد که مقرر می دارد، دعاوی التزام به ایفای تعهد یا پرداخت دین، پس از گذشت ۱۵ سال بدون عذر موجه شرعی علیه انکار کننده آن دیگر



مسموع نخواهد بود اما قانون اجرای احکام جدید مدت مرور زمان را با شرایط ذیل به هفت سال کاهش داده است.

الف) اگر شخص از حکم یا سند لازم الاجرا پس از گذشت هفت سال، درخواست اجرای آن را ندهد دیگر قابلیت اجرا نخواهد داشت.

ب) هنگامی که مرور زمان شامل حکم یا سند لازم الاجراء شود، قرار توقیف آن صادر می شود.

ج) اجرای حکم بعد از گذشت هفت سال انجام نخواهد شد.

در عین حال ماده ۱۱۵ قانون اجرای احکام مقرر می دارد که معاذیر قانونی مدنی ذکر نموده موجب توقیف یا قطع مرور زمان می شود.

الف. در صورتی که شخص غایب مفقودالاثرا باشد یا محجور شود و فاقد ولی باشد تا انتخاب قیم مرور زمان متوقف می شود یا دعوی بین زوجین باشد.

ب. در صورت وجود عذر موجه همانند بلایای طبیعی، بیماری شدید که موجب عدم حرکت شود.

## نتیجه گیری

آنچه در پایان می توان نتیجه گرفت این است که عبارات و مفاهیم تعطیل و قطع نه تنها توسط قانونگذار ایران تعریف و توضیح داده نشده است بلکه مصادیق و موارد آنها نیز به خوبی و روشن بیان نشده است، از طرفی در حقوق ایران بر خلاف حقوق عراق، عبارات توقیف و تاخیر نیز به صورت واضح مرزبندی نشده اند و در جاهای مختلف قانون آئین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام به جای همدیگر به کار برده شده اند، علاوه بر آن توقیف در حقوق ایران که یک واژه عربی است با توقیف در حقوق عراق کاملاً متفاوت است و توقیف در حقوق عراق به معنای واقعی آن نزدیک تر است، همانطور که بیان شد توقیف در حقوق عبارت است از توقف کامل و بدون بازگشت اجرای حکم در حالیکه که در حقوق ایران این چنین نیست بحث دیگر اینکه که در حقوق عراق موارد و مصادیق تاخیر و توقیف به صورت کامل و دقیق دسته بندی گردیده، متأسفانه همانطور که گفتیم قانونگذار ما چنین سلیقه ای به خرج نداده است و آنچه مورد حائز اهمیت اینکه یکی از موارد تاخیر اجرای حکم در قانون عراق بحث ورود ضرر به محکوم علیه یا معترض ثالث است که در آن صورت اجرای حکم به طور موقت تا بر طرف شدن اسباب ضرر متوقف می شود در حالیکه که در قوانین حقوق ما چنین موضوع مهمی مورد غفلت قرار گرفته است البته در حقوق ما نیز در بحث اجرای حکم در امور کیفری چنین معاذیر پیش بینی گردیده ولی بهتر بود در اجرای احکام مدنی هم این موضوع بیان می شد.



## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، انتشارات گنج دانش ۱۳۸۸
۲. حشمتی، ابوالفضل، قطع اجرا و جایگاه آن در قوانین، روزنامه نقش نو، ۱۳۹۲/۱۱/۳
۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره ی بنیادین، جلد اول، انتشارات دراک، چاپ ششم، تهران ۱۳۹۰
۴. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، انتشارات فکر سازان تهران، ۱۳۹۱
۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد پنجم، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱

### ب) منابع عربی و مجموعه قوانین:

۱. النداوی، آدم وهیب، احوال الطارئه علی التنفيذ «دراسه فی ضوء قانون التنفيذ الجديد رقم ۴۵ لسنه ۱۹۸۰» المعجله القضاء السنه الخامسه و الثلاثون، تموز ۱۹۸۰، عدد ۳ و ۴.
۲. قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
۳. قانون دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹
۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

